مدیریت شهری
شماره ۴۲ بهار ۹۵
No.42 Spring 2016
۳۱۳-۳۲۶
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۳ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۱۸

تعریف قلمرو محلات: تحلیلی مفهومی با تاکید بر ابعاد روانی- ادراکی و ارائه مدل مفهومی

وحیده برنون* - گروه هنر و معماری، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
ناصر براتی – گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران
آزاده شاهچراغی - گروه هنر و معماری، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و اجتماعات انسانی نیز در طول تاریخ بشر خود را در قالب سازمانها و مکانهای خاصی از جمله؛ اجتماع شهری، روستایی و شیوه های مختلف سکونت به منصه ظهور رسانده است. یکی از اجتماعاتی که از دورانهای کهن شهرنشینی وجود داشته محلات شهری می باشد که با تغییر و تحولاتی که شهرها در طول زمان در ساختار، محتوا و کالبد به خود دیده اند. قلمرو و محدوده های فضایی و اجتماعی محلات شهری نیز در شهرهای امروزی متحول شده اند. از اینرو ادراک و رفتارهای متفاوت انسانها را از قلمرو محله و نسبت به هم محلی های خویش (اجتماع محله) در پی داشته است. از جمله رویکردهایی که برای بازتعریف قلمرو محلات و تقویت ادراک حس مکان و حس اجتماعی ساکنین نسبت به قلمرهای محله ایشان مطرح گردیده است، نحوه تعریف این قلمروها مبتنی بر ادراک ذهنی و رفتاری ساکنین از آنها می باشد. بدین ترتیب مقاله حاضر با تبیین آناتومی مفهوم قلمرو محله در شهر، ابتدا به بررسی مولفه های موثر و رویکردهای رایج در زمینه تعیین قلمرو محله، پرداخته و با بیان تئوریها و پژوهشهای مختلف صورت گرفته در این زمینه، ملاحظه می نماید که اغلب پژوهشها بر محدوده های رسمی و آماری تکیه می کنند که این محدوده ها، محلات واقعی را نشان نمی دهد. تحلیل اسناد مطالعه نیز به شیوه «تحلیل درونی» انجام یافته است. بدین ترتیب، محتو ای منابع و اسناد به لحاظ موضوع، معیارهای شناختی، اندیشه های نظری و فلسفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و به نتایج چندی از جمله؛ ماهیت چندسطحی قلمرو محلات، تفاوت محدوده ادراکی ساکنین با محدوده های آماری، پی می برد، در نهایت با ارائه مدل مفهومی مبتنی بر مولفه های عینی و ذهنی، محدوده ای را (لایه دوم فضای محله) بعنوان قلمرو واقعی محلات معرفی و برای توجه بیشتر در پژوهشهای آتی پیشنهاد می نماید.

واژگان کلیدی: قلمرو، قلمرو محله، ادراک ذهنی محله، آشنایی فضایی.

The definition of local territory: conceptual analysis with an emphasis on psycho-perceptual and conceptual models

Abstract

We are social beings and human societies throughout human history in the form of organizations and certain locations such as urban, rural and different ways of living has brought to fruition. One of the communities that existed from ancient times urbanization that has transformed the urban neighborhoods of cities over time in the structure, content and structure have been seen. The scope and limits of social space and urban neighborhoods in cities today have changed. The scope and limits of social space and urban neighborhoods in cities today have changed. Thus, perceptions and behaviors of different people to each local territory and its neighborhood (neighborhood community) is followed. Including approaches to redefine the territory of communities and strengthen a sense of place and sense of community perception of the residents of the neighborhood domains has been raised, how to define these territories based on subjective perception and behavior of their residents. This article discusses the anatomy of the territory of the neighborhoods in the city, first the effective components and common approaches in determining the scope of the neighborhood, is discussed. And the expression of different theories and research done in this field, we see that most studies rely on a range of official statistics that these limits, does not show actual locations. Analysis study documents the need to practice "internal analysis" was conducted. Thus, the content of the sources and documents, the recognition criteria, theoretical and philosophical ideas were analyzed and several results including multi-domain nature areas, differences in perceptions of people with a range of statistical follows Winning, ultimately providing a conceptual model based on objective and subjective factors, the range (the second layer of the atmosphere of the neighborhood) as the neighborhoods of the territory and to pay more attention in future research suggests.

Keywords: territory, territory, district, neighborhood subjective perception, spatial orientation.

*نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۴۴۱۱۱۸۹۸، رایانامه: barnonv@gmail.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

۱- مقدمه

مغـز انسـان ظرفیت محـدودی برای ذخیـره و پردازش مقادیـر بزرگـی از اطلاعـات را دارد. بـرای اداره کـردن پیچیدگیهـای طاقـت فرسـا از جزئیـات، مغـز غالباً تکه هـای بزرگ از داده هـا را به قطعات قابل مدیریت، برای پـردازش، تفکیـک مـی کنـد. یـک مبحث مهـم و قابل توجهـی کـه اطلاعـات در آن تقسـیم بندی می شـوند در جغرافیـا و شناسـایی مـکان مـی باشـد (B.Wahl, E.Wilde, ۲۰۰۸ :۱). محـلات، از مصادیق تقسـیمات کالبـدی درون شهرهاسـت که از اهمیت ویـژه ای برای برنامه ریـزان برخـوردار اسـت. مبنـی بـر پژوهش هـای متفکـران مکتـب شـیکاگو مشـکلات اجتماعـی در شـهرهای بـزرگ از وابسـتگی اجتماع محلـی مبتنی بر روابـط چهـره بـه چهـره بـه روابـط مبتنـی بر مسـائل اقتصـادی تغییـر جهـت داده و بخـش عمـده ای از این مسـائل و مشـکلات بـه دلیـل حـذف و برداشـتن مـرز بیـن سـکونتگاه هـا، بویـژه در مناطـق کلانشـهری رخ داده اسـت (عبدالهی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶). بیشتر مثالهای طراحـی بـرای محله های شـهری نیـز به دنبـال یافتن مـرزی برای محله اسـت تـا بتواند حس تمایـز و هویت را دامـن زننـد (مدنـی پـور، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵). اغلـب دانشـمندان اجتماعـی و عمـده مطالعـات در تعییـن مـرز محـلات بـر آمـار جغرافیایـی و رسـمی تکیـه می کننـد، کـه تعاریـف کاربـردی ناقصـی را بـرای تحقیق و سیاسـت گـذاری پیشـنهاد مـی نماینـد (Coulton ,Claudia ،۲۰۱۲ ،Sampson et al ۲۰۰۲ :۴۴۵). بـه طـور معکوس، تئوریهـا در باره تعاملات بین سـاکنان و محلات شـان نمونه هـای اندکی هسـتند (Sampson ۲۰۰۳, Shinn and Toohey,۲۰۰۲:۴۴۴ ,et al). ادبیـات معاصـر در علـوم اجتماعـی نیـز یـک علاقـه مجـدد بـه تعاریـف ذهنی از محلـه را با تاکیـد بر مرزها نشـان مـی دهـد (Hwang,J ,۲۰۰۷:۳). بنابـر اهمیتی کـه ادراک انسـان از قلمـرو محلـه بعنوان محـدوده حد فاصـل بیـن عرصـه خصوصـی و عرصـه عمومـی شـهر دارد، تعریـف مـرز محلـه براسـاس تجربـه سـاکنین از موضوعـات مبـرم در برنامه ریـزی محـلات می باشـد.

لـذا پژوهـش حاضر می کوشـد با تاکید بـر رویکردهای تعاملـی در مکاتـب روانشناسـی، بـه تعریف محـدوده و مـرز محـلات بپـردازد و در فرایند مقاله به پرسشـهایی کلان از ایـن دسـت کـه در پـی مـی آیـد بـه اجمـال پاسـخ دهد:

۱.مفهـوم قلمـرو و انـواع سلسـله مراتـب قلمروهـای انسـانی کدامنـد؟

۲.براسـاس تئوریهـا و مطالعات صـورت گرفته، کیفیت فضایـی قلمرو محلات شـهری چگونه اسـت؟

۳.روشـها و روشـهای مختلـف تعریـف قلمـرو محـلات کدامند؟

۴.می تـوان بـا بررسـی مولفـه هـای موثـر بـر ادراک ذهنـی و اجتماعـی سـاکنین، مدلی برای نحـوه تعیین قلمـرو محـلات در شـهرها ارائـه نمـود؟

مطالعـه حاضـر براسـاس رویکـرد توصیفـی کیفـی و با در نظرگیـری پژوهشـها و مطالعـات تطبیقـیِ صـورت گرفتـه، آرا و اندیشـه های نظریـه پـردازان مـورد توجه قرارگرفتـه و بـا مدنظر داشـتن ابعاد ذهنـی- ادراکی در روانشناسـی محیـط، سـعی در تشـریح مولفه های موثر در چگونگـی تعییـن قلمـرو محلات انجام شـده اسـت. تحلیـل اسـناد مطالعـه بـه شـیوه «تحلیل درونـی» به بررسـی و تحلیـل محتـوای منابـع و اسـناد بـه لحـاظ موضـوع، معیارهـای شـناختی، اندیشـه هـای نظـری و فلسـفی پرداختـه و بـرای ایجـاد ارتبـاط بیـن آنهـا بـه ارائـه مـدل مفهومـی همت گماشـته شـده اسـت.

۲-پیشینه تحقیق

توصیـف محـلات فضایـی از ادراک واقعـی مـردم تاریخ طولانـی در ادبیـات دارد که با «کوین لینـچ» (۱۹۶۰)، «جین جکوبز» (۱۹۶۱) شـروع شده و بوسیله «تررنس لـی» (۱۹۶۸) و «میل گـرام» و دیگـران (۱۹۷۲) بسـط یافـت. مطالعـه ادراک محلـه ای «لـی»، خیلـی زود بوسـیله ازدیـادی از مطالعـات جایگزیـن هماننـد «هنـری و کوکـس» (۱۹۷۰) و «سـن آف» (۱۹۷۰)، لـی (۱۹۷۹)، «زاناراس» (۱۹۷۶)، «پاسـیون» (۱۹۸۲) دنبـال شـد. از ایـن به بعـد، اغلـب مطالعـات محله ای، مثـل مطالعـات تصویرسـازی (Haney Knowles:

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

۱۹۷۱، Stokols ۱۹۸۱) و مطالعات آشنایی محله ای (Gate etal، ۱۹۷۸،۱۹۹۰ Golledge et al ۱۹۹۰ Aitken et al) نقشه های محله ای ساکنان را بکار گرفتند. پژوهش های دیگری نیز توسط «گیل» (۱۹۹۰) درباره دانش فضایی انجام یافت. پژوهش «ساتلز» (۱۹۷۲)، «گراننیس» (۱۹۹۸)، «کولتن» (۲۰۰۱،۲۰۰۶،۲۰۱۲)؛ «اوکمپو» (۲۰۰۳) از جمله مواردی هستند که به مطالعه نحوه ادراک ساکنین از قلمروهای محلات و مقایسه آن با مرزهای عینی و آماری پرداخته اند.

۳-مبانی نظری تحقیق

۳-۱- مفهوم و چیستی قلمرو

قلمرو بخشی از محیطی است که در ارتباط با آن هستیم و نسبت به آن نوعی حس مالکیت، قدرت کنترل و اختیار ایجاد تغییرات را در آن داریم. در چنین قلمروهایی، حضور و ورود دیگران مشروط به داشتن اجازه از مااست. برهمین اساس است که در فضاهایی مانند خانه یا محله، حضور افراد غریبه ناخوشایند است، چرا که یکی از مهمترین معیارهای ما برای پذیرفتن افراد در این قلمروها آشنایی با آنها می باشد.

برخلاف فضای شخصی که با شخص حرکت می کند و متناسب با موقعیت قبض و بسط می یابد، یک قلمرو (محدوده) یک مکان جغرافیایی تثبیت شده است: قلمروگرایی اشاره به آن رفتارهایی دارد که فرد با استفاده از آنها بر فعالیتهایی که در آن فضا رخ می دهند،اعمال کنترل می کند. در تعاریف متعددی که از قلمروگرایی ارائه شده است، عمدتا تاکیدشان بر رفتارهای قابل مشاهده ای مثل مشخص سازی و دفاع از قلمرو به چشم می خورد (اندرو، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸). استفاده از دیوار، پرده و نشانه گذاری های نمادین و واقعی برای تعیین قلمرو مکانی و فاصله ها، همگی روشهایی برای تامین خلوت هستند که تا حدودی تحت کنترل طراحان محیط می باشند (لنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷).

لئون پاستالان(۱۹۷۰) راجع به قلمرو مکانی انسان تعریف زیر را ارائه کرده است: قلمرو مکانی فضای محدود شده ای است که افراد و گروهها از آن بعنوان محدوده ی اختصاصی استفاده و دفاع می کنند. قلمرو با یک مکان، هویت روانشناختی می یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می آید (لنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

پژوهشها بطور مداوم نشان می دهند که مردم بر مکانهایی که در آنجا فعالیتهایشان بطور منظم انجام می شود، حس تملک پیدا می کنند و این احساس قلمروخواهی با افزایش زمانی که فرد در آن محیط سپری می نماید، شدت می یابد (اندرو، مک ۱۳۹۲، ص ۹۰).

۳-۲- اهمیت قلمرو در زندگی انسان

نیاز به خلوت، فضای شخصی و قلمرو پایی در انسان عمومیت دارد و به ارضای نیازهای دیگری چون امنیت، خودشکوفایی، و عزت نفس ربط دارد (آلتمن، اسکابورکیس، اسکات و دیگران، به نقل از لنگ ۱۳۹۰، ص ۱۶۵). تامین خلوت و کنترل قلمرو مکانی در طراحی محیط اهمیت ویژه ای دارد، زیرا بعضی از نیازهای انسان از قبیل: هویت، انگیزش و امنیت از این طریق قابل ارضا هستند (لنگ، ۱۳۹۰، ۱۷۰). انسان برای ارضاء نیازهای فیزیولوژیک و اجتماعی خود و به منظور ایفا نقش های اجتماعی به فضاها، حدود و ثغور و شرایط مناسب نیازدارد تا زمانی که نتواند شرایط موردنظر را بوجود آورد برای سازگاری خود با مقتضیات محیطی، مجبور به تغییر رفتار می باشد. بنابراین برای انسجام و انتظام رفتارهای انسانی و انطباق آن با محیط کالبدی نیازبه قلمرویابی است؛ چراکه در قلمرو یا فضای تحت تصرف خود بروز و ظهور آثار فردی میسر و روابط سایر افراد با شخص تنظیم و در نهایت هویت و تمیز فرد از سایر افراد بسهولت امکان پذیر می گردد.

بعد از قلمرویابی مهمترین مرحله تعیین حدود قلمرواست که دراین زمینه حیوانات نیز با ابزار و شیوه ای مختلف آن را تحدید و از آن در مقابل ورود اغیار دفاع می کنند، اما مرزبندی حرایم انسانی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

اغلب با اسـتفاده از علائم جغرافیایی و سـایر نشانه های مصنوعـی صـورت می گیـرد (Altman ,۱۳:۱۹۸۰).

۳-۳-نظام و سلسله مراتب قلمروهای انسانی

یکی از اساسـی تریـن گام ها در تشـخیص انواع قلمرو، توجـه بـه عرصـه بنـدی در محیـط هـای مسـکونی اسـت. «الکسـاندر و چرمایـف» در یـک تقسـیم بندی، سلسـله مراتـب فضاهـای عمومـی شـهری، فضاهـای نیمـه عمومـی شـهر، فضاهـای عمومـی یـک گـروه، فضاهـای خصوصی یک گـروه، فضاهـای خصوصی یک خانـواده و فضاهـای خصوصـی افراد را معرفـی کرده اند (بحرینـی، ۱۳۷۸، ص ۲۱). چنیـن تقسـیم بنـدی در شـهرهای ایـران نیـز به واسـطه ی وجود سـه نـوع فضا بـا خصوصیـات متفاوت قابل شناسـایی اسـت. این سـه نـوع فضـا فضاهـای عمومی بـه صـورت گـذر و میدان، فضـای نیمـه خصوصـی- نیمـه عمومی به صـورت یک بـن بسـت اختصاصـی یا یک هشـتی که به چنـد خانه راه داشـته اسـت و فضـای خصوصی حیـاط و عناصر در برگیرنـده آن را شـامل مـی شـود. بدین ترتیـب قلمرو را مـی تـوان به قلمرو یـک محله، قلمـرو چندین واحد مسـکونی و قلمـرو یـک واحد مسـکونی تقسـیم بندی نمـود (توسـلی، ۱۳۶۹، ص ۶۸).

در این راسـتا «داگلاس پورتیوس» سـه مقیاس فضایی در درون هـم را تعریف کرده اسـت:

۱.مقیـاس اول فضـای شـخصی اسـت که منظـور از آن محـدوده ای غیرقابـل رویـت در اطـراف فرد می باشـد کـه مزاحمـی بـه آن راه ندارد.

۲.مقیـاس بعـدی فضـای متکی بـه خانه یعنـی فضایی کـه از آن بطـور فعـال دفاع می شـود و شـامل فضاهای کار،مسـکن و محله اسـت. و

۳.مقیـاس فضـای در دسـترس خانـه کـه قـرارگاه یـا مـکان زندگـی فـرد اسـت (لنـگ،۱۳۹۰، ص ۱۷۰).

«لایمن و اسـکات» نیز دو نوع قلمـرو، یعنی قلمروخانه و تعاملـی را معرفـی کـرده انـد (آلتمـن، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰). بـه همیـن صـورت «حسـین اشـرکاوی»، چهار گونـه قلمـرو مکانـی را تحـت عنـوان قلمـرو پیوسـته (حبـاب فضایـی متعلـق به فـرد)، مرکـزی (فضاهای به شـدت شـخصی مانند اتـاق و خانـه)، حامـی (فضاهای نیمـه عمومی و نیمـه خصوصی) و پیرامونـی (فضاهای عمومـی) معرفـی می کنـد (لنـگ، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰). پژوهشـگران انـواع قلمـرو را برمبنـای سلسـله مراتـب دسترسـی، مقیـاس، مـدت زمـان اسـتفاده از فضـا و یـا مفاهیـم مرتبـط مشـخص می-کننـد. آلتمـن بـا درنظـر گرفتـن ایـن عوامـل و بـا توجـه بـه عمومـی یا خصوصی تـر بـودن دسـته بندی جامعـی از قلمـرو بـه ترتیـب زیرارائـه داده اسـت؛

۱. «**قلمـرو اولیـه**»: تحـت مالکیت یـا انحصـار فرد یا گـروه خاصـی اسـت. ایـن قلمروهـا در زندگـی روزانـه نقـش بنیادینـی دارنـد و یگـران نیـز آنهـا را مالک این قلمروهـا می شناسـند و به شـکل دائمی تحـت اختیار افرادهسـتند (آلتمن ۱۳۸تـا۱۴۵: ۱۳۸۲). این قلمروها تحـت کنتـرل مـداوم بـوده و نمونـه آنهـا خانـه، اتـاق خـواب مـی باشـد (Gifford,۱۳۸:۱۹۹۷).

۲.«**قلمـرو ثانویـه**»: آلتمـن قلمـرو نیمه عمومـی را قلمـرو ثانویـه می خوانـد. بـه عبارتـی قلمـرو ثانویـه مفصلی اسـت میـان قلمرو نخسـتین که نسـبت به آن نظارت تـام داریـم و قلمـرو عمومـی که تقریبـاً همگان می تواننـد از آن اسـتفاده کننـد. برخـی از قلمروهـای ثانویـه در آن واحـد، هـم در دسـترس عمـوم و هـم تحـت نظـارت اسـتفاده کنندگان ثابـت اسـت. آلتمـن بـرای نمونـه بـه کافـه هـای محلـی اشـاره می کند که هرچنـد مکانـی عمومی هسـتند، اما مشـتریانی ثابت و همیشـگی دارند (آلتمـن،۱۳۸۲، ص ۱۴۰). در حقیقت ایـن مفهـوم، فضـای نیمـه خصوصـی و نیمـه عمومـی الکسـاندر، فضـای تعاملـی لایمـن و اسـکات و فضـای حامـی الشـرکاوی را نیـز در خـود جـای داده اسـت (عینـی فـر، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

۳.«**قلمـرو عمومی**»: این قلمـرو محـدوده ای موقتی اسـت و تقریبـا همـه بـه آن دسترسـی دارنـد. ماننـد فضاهـای شـهری، پارکهـا و غیـره (آلتمـن، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵). آلتمـن همچنیـن یادآور می شـود کـه فضاهای قابـل دفـاع نیومـن نیـز تـا انـدازه‌ای متکـی بـه وجود قلمروهـا و توانایـی آدم هـا بـرای نظارت بـر رویدادهای

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مـکان زندگیشـان اسـت (آلتمـن، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰). مفهـوم قلمـرو تنهـا موضوعـی فضایـی نیسـت، بلکـه یـک پدیـده اجتماعـی نیـز هسـت. درحقیقـت قلمـرو را می تـوان موقعیـت و مـکان یـک اجتمـاع در فضـا دانسـتLawson ۲۰۰۲:۱۶۸)). بدیـن ترتیـب مـرز قلمـرو مجموعه هـای مسـکونی نیـز یکـی از عوامـل هویت سـاز اسـت کـه می تواند به صـورت کاملاً بسـته بـوده و مجموعـه را بـا محـدوده هـای سـخت، از بقیـه شـهر مجـزا نماید. همچنیـن می تواند به نوعـی ارتباط محیطـی خـود را حفظ نمـوده و در عین حـال حریم و قلمـروی مربوطـه را حفـظ کنـد (لینـچ، ۱۳۷۶).

۳-۴-مفهوم قلمرو محله در شهر

مفهـوم شـهر در کل، بـا دارا بـودن یـک گـروه از محـلات شـکل دهنـده آن مفهـوم جدیدی نمی باشـد (wright,۱۹۶۰:۱). تفکـر تفکیـک شـهر به بخشـهای قابـل تعریـف و مدیریـت یکـی از دغدغه هـای قدیمـی برنامه ریـزی و طراحـی شـهری بـوده اسـت. یعنـی از زمـان هیپوداموس که شـهروندان را به طبقات درآمدی و انـواع زمین تقسـیم می کـرد (Gorman بـه نقل از مدنـی پـور، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴). تا اوایل قرن بیسـتم که تفکـر آلمانـی شـهر را به زونهای مشـخص تقسـیم می کـرد (Mumford بـه نقـل از مدنـی پـور، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷). در بررسـی گذشـته تاریخی برنامـه ریزی محله، دانلـد اپلیـارد تأکید مـی کند که واحدهای همسـایگی نـه تنهـا به عنـوان ناحیـه و محـدوده کـران دار تعریف میشـدند بلکـه خطـوط ترافیکـی بـا خیابانهـا نیز نقش مهمـی در تعییـن مـرز آنهـا ایفـا می کـرد (Cowan, ۲۰۰۰:۵۲۹). محـلات در درجـه ای که قابل تشـخیص انـد، بـا یکدیگـر متفاوتنـد، مثـلاً اینکـه آیـا مرزهـا و سـرحدات آنهـا بـه شـکل طبیعـی رخ داده یـا بـه طور عـادی بـا عناویـن محله ای قابل تشـخیص می باشـند (Taylor، بـه نقـل از Coulton,۲۰۱۲:۵). عمومـاً مرزهـای محـلات از عناصـر مجزایـی ناشـی می شـوند هماننـد یـک تپـه، دره یـا از جـاده هـای مجـاور. ایـن تمایـزات اغلـب میـزان مطلوبیـت را بـرای محـلات، تعییـن مـی کنـد (ماننـد یـک ارتفـاع بلندتـر بـا یـک منظـره کـه ممکـن اسـت از یـک زمیـن پسـت احیـا شـده، ارزشـمند تـر باشـد (Borden.T.F بـه نقـل از E.Wilde, ۲۰۰۸:۳ ,B.Wahl).

ایـده غالـب در مـورد محلـه اینسـت کـه داشـتن یـک محـدوده ی مشـخص، موجـب تقویت روابـط اجتماعی و عملکـردی و حـس تعلـق به آن مـی شـود (کرمونا و تیـزدل، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴). بـر اسـاس نظـر راپاپـورت، هویـت بـه تمایـز و شـناخته شـدن افـراد و گروه هـا کمـک می کنـد. تمـام اشـکال هویت شـامل محتـوا و محدوده ای مشـخص انـد. تعریف محتـوا و محدوده ای کـه بیانگـر حریـم محلـه باشـد، دو گام اساسـی در شـکل گیری هویـت محله مسـکونی اسـت (عینـی فر، ۱۳۸۸، ص ۲۲). چنیـن محـدوده ای ممکـن اسـت محـو، یا مشـخص باشـد. محـدوده های محلـه، خلوت، دسترسـی محـدود، فضـای محصـور و مقیـاس مـکان را تعریـف و تامیـن می کنـد (Dovey,۱۹۸۵:۹۵). درحالـی کـه تـداوم فضایـی و خوانایـی، عوامـل مهمی بـرای طراحـی محله انـد محدوده هـا و لبه هـای قـوی نبایـد لزومـاً ماهیـت کالبـدی داشـته باشـند (Rapoport,۱۹۸۲:۱۰). لینـچ معتقـد اسـت کـه لبه هـا و محدوده هـای قـوی بجـای موانـع منـزوی کننـده مجموعه هـا، خطـوط وحـدت بخـش آنهـا هسـتند (lynch,۱۹۶۰:۶۵). الکسـاندر و همکارانـش (۱۹۷۷، ۸۸-۹)، دسترسـی محـدود بـه داخـل محلـه را مهمتریـن ویژگـی تعریـف کننـده محله بیـان نموده اند. با محدودشـدن دسترسـی افراد غیرمحلی، احتمال شـکل گیری حـس زندگـی در اجتماع محلـی و خلوت و امنیت، بیشـتر مـی شـود (Cooper Marcus and Sarkissian,۱۹۸۸:۴۲).

۳-۵-روشهای تعیین مرز و قلمرو محلات

اغلـب مطالعات پژوهشـی محـلات، بر مرزهـای حاصل از سرشـماری هـا اتکا نموده اسـت و عمدتـا ابعاد کمی و عینـی را بـرای تعریـف مـرز محله بکار مـی گیرند. به اعتقـاد سمپسـون (۲۰۰۲)، این تعریفها بـرای پژوهش و سیاسـتگذاری غیرصحیـح می باشـند. وی با بررسـی مطالعـات در تاثیـرات محلـه ای در دهـه هـای اخیـر،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

تحلیـل ذهنی را پیشـنهاد و ضروری مـی داند. «آلبرت هانتـر» در کتـاب «اجتماعـات سـمبلیک» (:۶ ۱۹۷۴) از اهمیـت ادراکات محلـه دفـاع مـی نمایـد: ادراکات سـاکنین از ناحیـه ی محلـی، البتـه یـک روش جامـع بـرای تعریف نیسـت، ولـی آنها یـک واقعیت مسـتقلی هسـتند کـه نبایـد مـورد چشـم پوشـی واقـع شـوند... اگر {مردم} بـاور دارنـد ایـن جوامـع وجـود دارنـد، پس آنهـا وجـود دارنـد. سـازمانهای برنامه ریزی یکـی از دو اسـتراتژی را بـرای تعریـف محلـه بـکار می برند:

۱- مرزهـای از پیـش تعییـن شـده محلـه بوسـیله گروههـای بیرونـی و درونـی کـه عبارتنـد از: محـلات سیاسـی، محـلات اجتماعی، محلات کالبـدی که اغلب بوسـیله آژانسـهای دولتی بـرای مقاصد اجرایـی برنامه هایشـان تعریف می شـوند (تایوب و دیگـران، به نقل از Chaskin.۱۹۹۸:۴).

۲- مرزهـای تعریـف شـده بوسـیله سـاکنین فـردی: مجموعـه ای از نقشـه هـای ترسـیم شـده روزانـه، از میـان جریان هـای انبـوه حرکتها، تعامـلات اجتماعی و توصیفـات محیـط پیرامونشـان باهم ترکیب می شـوند. عناصـر موثر در شـکل گیـری این مجموعه از نقشـه ها عبارتنـد از: عناصرکالبـدی شـامل مسـیرها، نشـانه ها، مرزهـای لبـه ای. عناصـر اجتماعـی شـامل واحـدی از فضاهـای پیوسـته کـه فعالیتهـای مختلـف اجتماعـی یـا محتـوای نمادیـن یـا تاریخـی در آن رخ مـی دهـد. عناصـر عملکـردی شـامل نواحـی جمعیـت شـناختی، وجود موسسـات اصلـی، وجود فرصتها (همـان، ص ۴). رونـد محلـه بندی در ایـران نیز با اتکا بـه رویکرد کمی و بـر اسـاس معیارهایـی چـون؛ وسـعت محلـه، شـعاع عملکـرد خدمـات محلـه ای و جمعیت انجـام می گیرد کـه بیشـتر در محلـه بنـدی شـهرهای جدیدالاحـداث کاربـرد دارد و در محلـه بنـدی هـای درون شـهری موجـود درطرح هـای تفصیلی مناطق نیـز روش عینی و کمـی رونـد رایـج مرزبنـدی محلات می باشـد.

۴-یافته های تحقیق

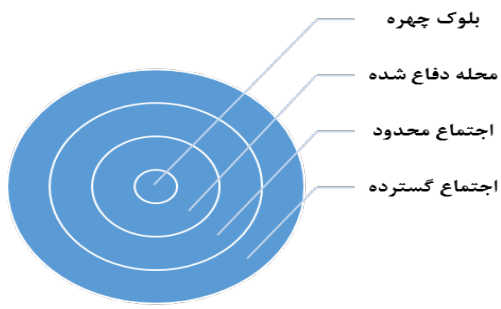
بـا مطالعه و بررسـی پژوهشـهای انجام یافتـه در ارتباط بـا ادراک ذهنـی سـاکنین از محـدوده محـلات، مـی تـوان نـکات قابـل توجهـی را تحلیل و تبییـن نمود که عبارتند از:

• سـطوح فضایی قلمرو محلات: اغلب پژوهشـها نشـان مـی دهنـد که، محـلات بهترین مصداق از نبـود نواحی مجـزا از هـم در یـک شـهر می باشـند (سـاتلز، به نقل از Y.Guo and R.Bhat.۲۰۱۰:۴). «گالسـتر» در پژوهـش خـود (۲۰۰۱)، تعـدادی از خصیصـه هایی که منجـر بـه تمایـز بیـن محلات مـی شـود بر میشـمارد از جملـه: ویژگی هـای سـاختاری، جمعیتـی، محیطی، تعامـلات اجتماعـی و ویژگیهـای احساسـی، که ویژگی جامـع همـه آنها، «فضا» اسـت. پس محلـه، یک ناحیه محدودشـده فضایـی اسـت. مقیـاس جغرافیایـی، اغلب در بیـن این ویژگیها، متفاوت اسـت. بعنـوان مثال، یک محـدوده همگن از لحاظ ویژگیهای سـاختاری مسـکن میتوانـد گسـترده تر از یـک محدوده همگـن اجتماعی باشـد و الـی آخـر (Galster,۲۱۲۱:۲۰۰۱). کارهـای «سـاتلز» (Suttles,۱۹۷۲) و «بیـرچ» (Birch,۱۹۷۹) نیـز بیـان می کنـد کـه خانوارهـای شـهری می تواننـد چهـار مقیاس فضایـی مجزایی از محلـه را درک نمایند (نمودار ۱):

۱- کوچکتریـن سـطح آن عبارت از بلوک چهره اسـت؛ ناحیـه ای کـه تـا انتهـای آن کـودکان بـدون نظـارت والدیـن اجـازه بـازی دارنـد (Galster,۲۱۱۴,۲۰۰۱). محله در این سـطح برای هر شـخصی متفاوت اسـت و بعیـد اسـت که مرز مشـخصی داشـته باشـد (Y.Guo and R.Bhat,۵:۲۰۱۰). مـی توانـد محـدوده ای کوچـک و مبتنـی بر بعد کامـلاً اجتماعی تصـور گردد.

۲- دومیـن سـطح «محلـه دفـاع شـده»، عبـارت از کوچکتریـن ناحیـه ایسـت کـه در بردارنده یـک هویت مشـترک ناشـی از تضـاد یـا تمایـز بیـن دیگـر نواحـی بوده و بوسـیله ی مرزها، نشـانه های شـهری مشـخص شـده اسـت (Ibid:۲۱۱۲). انـدازه آن بـه حـد کافـی بـزرگ بـوده و شـامل مکملـی از تسـهیلات محلی می باشـد (Y.Guo and R.Bhat,۵:۲۰۱۰)؛ می توانـد محـدوده ای در حـد چند بلوک سـاختمانی و بـا روابط غیـر رسـمی اجتماعـی و عملکـردی و کالبـدی وجـود

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۱. لایه های مختلف مرز محلات، ماخذ: نگارندگان

داشته باشد.

۳- سطح سوم «اجتماعی از تعهد محدود» می باشد که شامل ناحیه ایست که توسط دولت محلی تعیین شده و مشارکت اجتماعی افراد درآن داوطلبانه می باشد(Galster,۲۱۱۴,۲۰۰۱). می تواند محدوده ای مبتنی بر تعاملات و روابط رسمی و سازمانی وجود داشته باشد.

۴- بالاترین مقیاس جغرافیایی از محله، «اجتماع گسترده با تعهد محدود»، بخشی از شهر بوده که هویت آنها معمولاً از سیاستها و برنامه های دولتی ناشی می شود (Y.Guo and R.Bhat:۵,۲۰۱۰). این لایه می تواند محدوده ای در حد ناحیه شهری و تنها در روند برنامه ریزی رسمی تعیین شده باشد. «اوکمپو» (O campo:۹,۲۰۰۳) نیز با اشاره به ساختار چند مقیاسه ای محله بیان می کند که خصیصه های محله ای چندگانه، عضویتهای محله ای چندگانه‌ای را ایجاد می کند که ساکنین از طریق آنها هویتهای محله ای مختلفی برای خود باز می یابند. مبتنی بر دسته بندی نظریات فوق الذکر، می توان ابعاد مختلفی را برای لایه های فضایی تعیین شده از محدوده محلات بیان نمود که در جدول شماره ۳، نشان داده می شود.

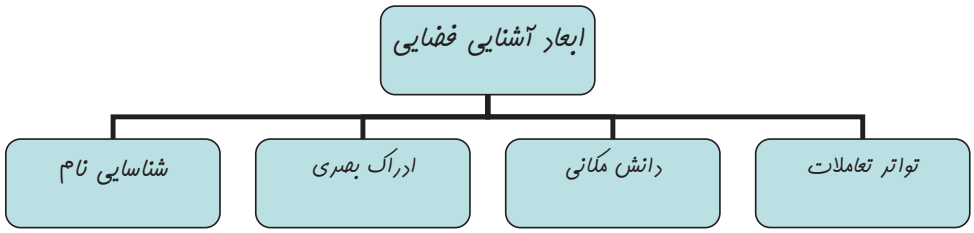
• وجود تفاوت بین مرزهای رسمی با مرزهای ادراک شده ساکنین

«گرانیس» در پژوهش خود (Grannis,۲۰۰۳)، شهرها را مثل «جزایر مستقل چندگانه» مدل بندی کرد. در این پژوهش وی با مقایسه این جزایر با نقشه های شناختی ساکنین از محلات، نشان داد که ساکنین تنها بخشی از جزایر را بعنوان محله شان در یافت می کنند (Y.Guo:۷,۲۰۱۰). اغلب پژوهش های انجام شده در این زمینه عدم صحت و تطابق مرزهای عینی و تعریف شده آماری را با مرزهای ادراک شده توسط مردم نشان می دهد. محدوده ادراکی ساکنین در اغلب موارد کوچکتر از واحدهای آماری بوده و در نتیجه واحدهای تعیین شده اداری، محلات واقعی را نشان نمی دهند (Sampaon et ,Grannis۲۰۰۳ al,۲۰۰۲ ، Y.Guo ۲۰۱۰، Coulton et al ۲۰۰۱، Galster,۱۹۸۶، Chaskin ,۱۹۹۸، Rohe&Gate, ۱۹۷۹,Birch ،۱۹۷۲,suttles ،۲۰۰۰,Cox ،۱۹۸۵،

جدول۳. لایه های مرز محلات و مولفه های شکل دهنده آن؛ ماخذ: یافته های تحقیق بر اساس نظر ساتلز، بیریچ و دیگران.

سطوح چندگانه قلمرو محلات	بعد تعریف مرز	وسعت فضا	ویژگیها و عناصر کلیدی
لایه اول (بلوک چهره)	اجتماعی	کوچک در حد بلوک	دارای امنیت بوده و بدون مرز مشخص
لایه دوم (اجتماع دفاع شده)	اجتماعی؛ کالبدی- عملکردی	نسبتاً بزرگ	دارای یک هویت مشترک و مرز مشخص، شامل تسهیلات و خدمات مورد نیاز
لایه سوم (اجتماع با تعهد محدود)	سیاسی-کالبدی	ناحیه بزرگ	وجود مشارکت اجتماعی افراد داوطلبانه، ساکنان شریک در جوامع چندگانه
لایه چهارم (گسترده با تعهد محدود)	رسمی و سیاسی	خیلی بزرگ و بخشی از شهر	هویت ناشی از سیاستها و برنامه های دولت

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۲. ابعاد آشنایی فضایی ؛ Gale et al، ماخذ: نگارندگان.

نمودار ۲. ابعاد آشنایی فضایی ؛ Gale et al، ماخذ: نگارندگان.

Shinn and Toohy,۲۰۰۳).

• وضوح و آشنایی فضایی ساکنین از محدوده محلات

مطالعه «لی» (۱۹۶۸) شاید اولین پژوهش بود که روش لینچ را برای بررسی محیط کالبدی در مقیاس محله بکار برد. او مفهوم «طرحواره» را بعنوان یک روش از نمایش وضعیت افراد از آشنایی فضایی با محیط پذیرفت. براساس «طرحواره» در برنامه ریزی شهری، توسعه یک شاخص Nh.Q (خارج قسمت محله) شرح داده شد. Nh.Q بالاتر شخص، به این معنی است که، ساکنین در هردو محیط کالبدی و شبکه اجتماعی درگیرند (Lee ۱۹۶۸,). لی نتیجه گرفت که محله چیزی بود که بطور خیلی آسانی برای یک غریبه مطلق، بعنوان یک تجربه آشکار توصیف و تصویرسازی می گشت. مطالعه ی دیگر بوسیله Gale et al (۱۹۹۰) درباره دانش فضایی از طریق آشنایی فضایی، انجام یافت. مبنی بر آن یک محله قسمی از فضاست که اغلب برای اعضای مجموعه خانوارهای مجاور هم آشناست. چهار بعد ممکن برای مفهوم «آشنایی فضایی» عبارتند از: دانش مکانی، ادراک بصری، شناسایی نام، تواتر تعاملات، که همه ی آن ابعاد به جز «فراوانی تعاملات متقابل»، دارای همسویی و انطباق بالایی باهم هستند. آنها همچنین پیشنهاد نمودند که هر دو بعد رفتاری و ادراکی در مفهوم آشنایی فضایی جا دارند و بایستی بخشی از مفهوم بوده و هر تلاشی برای بکار بردن آن بکنند.

• تبیین متغیرهای موثر در تجربه قلمرو محله

مبنی بر کار هانی و ناولز(۱۹۷۸)، محتوای تصویر ذهنی ساکنین از محله در نواحی شهری مختلف تفاوت می کند و ساکنین حومه محلاتشان را بزرگتر از محلات درونی شهر ترسیم می کنند. «لی» و همکاران (۱۹۹۱) با مطالعه ادراک سیاهان و سفیدها، تفاوت های نژادی آشکاری در رفتار همسایگی شهری با ساکنین جنوب نشویل و تنسی یافتند. بطور کلی متغیرهایی که نحوه ادراک ساکنین از مرزهای محله را تحت تاثیر قرار می دهد، عبارتند از: عواملی چون مکانیابی حومه ای یا درون شهری محلات (Haney&Knowles,۱۹۷۸)، موقعیت زندگی فرد در محله حاشیه یا مرکز محله (Dubin,۱۹۹۲)، نژاد (Lee,etal,۱۹۹۱)، جنس (Orleans Shmidt ,Everitt&Cadwallader۱۹۷۳ ,۱۹۷۳ Guest & Lee۱۹۸۴)، سن (Piaget et al. ۱۹۶۰؛ Cannettello& Mark ۱۹۷۰)، طول مدت سکونت (Aitken , ۱۹۷۶ Davlin ۱۹۷۰ Appleyard et al ۱۹۹۰)، طبقه اجتماعی- اقتصادی (Stea ۱۹۷۴ , Appleyard,۱۹۷۰ Goodchild ۱۹۷۴).

۵-تجزیه و تحلیل یافته های تحقیق

محله، بعنوان یک واحد اجتماعی و فضایی از شهر، مبحثی است که از دیر باز و در دورانهای مختلف شهرنشینی انسان مورد توجه بوده است و هم اکنون نیز توجهات دوباره عرصه های مختلف اجتماعی، برنامه ریزی و طراحی شهری را به خود معطوف کرده است. یکی از چالش های اساسی در بعد نظری

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

و کاربـردی آن، نحـوه ی تعریف و تعیین مرز و محدوده مناسـب برای محله در نظام تقسـیمات شـهری اسـت. در خصـوص اهمیـت مـرز و حـد بـرای محلـه، بحـث فراوان اسـت. مردم از طریق پیوسـت و گسسـت اشـیا، از طریـق ترسـیم تمایزات و نظـم دادن به روابط، جهان خـود را معنـا می کننـد؛ زیمل پایه واسـاس پیوند را در جدایـی می دانـد. بـرای او پویـش جدایی و پیوسـتگی دو روی یـک فراینـد اسـت (تانکیـس، ۱۳۸۸، ص ۴۷-۴۸).

محله هـای دارای مـرز و محـدوده مشـخص، بسـتری آمـاده بـرای ایجـاد تشـابه و تفـاوت فراهم مـی کنند و سـکونت در محله ای انحصاری برای برخی، وسـیله ای اسـت کـه از طریق آن مـی توانند خود را بالاتـر از توده جامعـه بکشـانند و مرز و تفـاوت و تمایز خـود با غریبه هـای خارج از محله را تثبیـت کنند (مدنی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵). رونـدی که لفـور آن را «حق متفاوت بودن» عنـوان مـی کنـد؛ بـه نحـوی کـه بـه امنیـت روحـی و ایجاد پناهگاه در مقابل شـهر بزرگ ناشـناخته را تامین می کنـد (مدنـی پـور، ۱۳۸۷؛ ۱۸۷). در ایـن ارتبـاط مقالـه حاضـر تلاش نمود بـرای تقویت ارتباط انسـان با اجتمـاع مکانـی خویش در جامعـه امروزی، بـا ارائه ی مدلـی، بـه تعیین مرز واقعـی محلات مبتنی بـر ادراک ذهنـی سـاکنین بپـردازد. بدیـن ترتیـب با مـرور آرای اندیشـه های مختلـف، به تبییـن مفهوم «مـرز» بعنوان عاملـی جهـت تعریـف موجودیـت و هویـت پرداخته و بـا اسـتناد بـه رویکردهـای تعییـن حـد و مـرز محلات پـی مـی بـرد کـه روشـهای موجـود مرزبنـدی محلات هریـک مبتنـی بـر ابعـاد متفاوتـی از محلـه می باشـد، رویکردهـای رسـمی (عینـی)، بـر اطلاعـات سیاسـی و آمـار جمعیتـی حاصـل از بلوک بندی هـا تکیـه دارد و محـدوده تعییـن شـده معمـولاً سـطح بزرگتـری را نشـان مـی دهـد. درحالی که مطالعـات انجام شـده در برداشـت تجربی سـاکنین از محدوده محلاتشـان نشان مـی دهـد که هریک از نقشـه هـای سردسـتی، حاصل عوامـل متعدد (اجتماعی و کالبـدی) از جمله؛ تعاملات اجتماعی سـاکنین و مراجعـات روزانه و رفت و آمدهای مختلـف در محیـط محلـه مـی باشـند . پـس هرکدام، جنبـه هـای متمایز ایـن محـلات را در برمیگیرد. بدین ترتیـب مشـاهده می گردد کـه محلات شـهری عمدتاً، سـاختار فضایی چند مقیاسـه ای دارنـد که، تحت تاثیر عوامـل مختلـف (فیزیکـی و اجتماعی و روانشـناختی) قابـل شناسـایی اسـت و خانوارهـا از طریـق آنها هویت محلی شـان را بـاز می یابند.

۶-نتیجه گیری و ارائه مدل مفهومی

هـدف مقالـه ی حاضـر تـلاش بـرای تقویـت ارتبـاط انسـان امـروزی بـا قلمـرو و مـکان زندگـی اجتماعـی خویـش (محدوده محله) می باشـد. بدین ترتیب سـعی مـی نمایـد در تعییـن مـرز و قلمرو محلات شـهری، بر اهمیـت تجربه هـای دریافتـی از فرایندهـای اجتماعی و ادراک سـاکنین از محـدوده محلـه تاکیـد نمایـد. در همیـن راسـتا بـرای پاسـخ بـه سـوالات مطرح شـده با مطالعـه و تحلیل تئوریها و پژوهشـهای مختلف صورت گرفتـه، بـه ارائه ی مـدل مفهومی برای بـاز تعریف مرز واقعـی اجتماعـات محلـه ای تلاش می کنـد؛ چارچوب کلـی مـدل پیشـنهادی (نمودار ۳) نشـان مـی دهد که در تعریـف محدوده محـلات مبتنی بر ادراک سـاکنین هـر دو بعـد عینـی و ذهنی محلـه نقش دارنـد. محلات ماهیتـی چنـد لایـه دارنـد و هـر یـک از لایـه هـای فضایـی، تحـت تاثیـر عوامـل و ابعـاد مختلـف عینـی و ذهنـی محلـه قابل تصور اسـت. طبـق مدل ارائه شـده در سـطح فضایی محله، ابعاد عینـی محله، که از طریق سـاکنین قابـل ادراک مـی باشـند، عبارتنـد از: عوامـل کالبـدی (ماننـد؛ معابـر و مسـیرها، لبه هـای کنـاری، رودهـا، نشـانه ها، مراکـز تجـاری محلـه ای)، عوامـل عملکـردی (هماننـد: وجود موسسـات اصلـی، محدوده تامیـن خدمات محلـه ای، وجود خدمـات حمل و نقل) و عوامـل سیاسـی (هماننـد: نواحی جمعیت شـناختی، محـدوده انجمنهـای رسـمی، نامگذاری محـلات) و در بعـد ذهنی عوامـل اجتماعـی (مثل: محـدوده تعاملات اجتماعـی، حـس اجتماعـی، امنیـت، رخـداد فعالیـت اجتماعـی)، مولفه هـای آشـنایی فضایـی سـاکنین (مثـل: ادراک بصـری، شناسـایی نـام، دانـش مکانـی و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

تواتـر تعاملات اجـتماعی) هرکدام به نحـوی در ادراک مـردم از قلمـرو و مـرز محلـه شـان قابل شناسـایی اند و هریـک از عوامـل مذکور، سـطوح فضایـی و لایه های متفاوتـی را از محیـط محلـه قابـل تصـور مـی سـازد. کوچکتریـن سـطح فضایـی محلـه تحـت عنـوان بلوک چهـره، مبتنی بـر عوامـل اجتماعی همچـون؛ محدوده تعامـلات همسـایگی، محـدوده ی امـن بازی کـودکان، بـا آشـنایی فضایـی کامـل (با ابعـاد ذهنی) قابـل تصور مـی باشـد. سـطح دوم فضایـی یـا لایـه همسـایگی دفـاع شـده، با دارابـودن هویـت خاص و مرز مشـخص کالبـدی، ارائـه تسـهیلات مختلـف روزمـره، متاثـر از عوامـل متعـدد کالبـدی عملکـردی (ابعـاد عینـی) و با محدوده تعاملات اجتماعی و آشـنایی فضایی سـاکنین متاثـر از عوامـل اجتماعی و روانی (ابعاد ذهنی) توسـط سـاکنین قابل درک اسـت. سـطوح بعدی (لایه سـوم و چهـارم)، اجتمـاع بـا تعهد محـدود و اجتماع گسـترده بـا تعهـد محـدود، محـدوده ای کـه توسـط موسسـات دولتـی و تحـت تاثیـر ابعـاد عینـی و سیاسـی تعییـن شـده اسـت. مدل پیشـنهادی، برای شناسـایی اهمیت معیارهـای ذکـر شـده در لایه هـا مبتنی بـر بعد ذهنی و ادراکـی، از مفهـوم «آشـنایی فضایـی» گیل بهره می جویـد و میـزان ابعـاد مختلـف دانـش فضایـی را (ابعاد ذهنـی) در هریـک از لایـه هـای فرضـی محـدوده هـا مدنظـر قـرار مـی دهد.

تمامـی ابعـاد آشـنایی فضایـی (دانـش مکانـی، ادراک بصـری، شناسـایی نـام، تواتر تعامـلات) در لایـه اول به میـزان بالایـی وجود داشـته و در لایه دوم نیـز با توجه بـه بزرگتر شـدن سـطح، تعاملات می توانـد تا حدودی نسـبت بـه لایـه اول، کاهـش یابـد بـا ایـن وجـود، این مقیـاس فضایـی بـا مـرز مشـخص و مراکـز محلـه ای قابل اسـتفاده برای سـاکنین، اغلب برای خانوارها آشـنا بـوده و بعنـوان یـک تجربـه آشـکار قابل تصویرسـازی می باشـد. در لایه سـوم و چهـارم به ترتیـب بعد دانش مکانـی و شناسـایی نـام را در محـدوده هـای وسـیع تر از فضـای محلـه می تـوان یافت. در نتیجـه، دومین لایه مـرزی (محلـه دفاع شـده) بـا مقیاس فضایی مناسـبی (نـه خیلی بزرگتر در سـطح ناحیه و نـه خیلی کوچکتر در حـد بلـوک سـاختمانی)، بـا دارا بـودن مولفـه های مهـم عینـی و ذهنی بطـور همزمان، همچـون محدوده خدمـات و عملکردهـای مختلف محلی، داشـتن هویت متمایز نسـبت به پیرامون، نشـانه مرزی مشـخص (بعد عینـی) و همچنین بـا برخورداری از بعد روانشـناختی- ادراکـی در قالـب مفهـوم آشـنایی فضایـی، محـدوده وقـوع تعامـلات اجتماعـی (بعـد ذهنـی)، در تعییـن محـدوده محلـه می توانـد با پژوهـش و بررسـی ادراک مشـترک سـاکنین در ایـن سـطح فضایـی از محلـه، بعنـوان مقیـاس فضایـی قابـل قبولـی بـرای تعییـن محـدوده محلـه، معرفـی گـردد تـا در پژوهشـهای آتی و برنامه ریزی هـای محلـه ای بیشـتر مـورد بررسـی و ارزیابـی قـرار گیرد.

منابع و ماخذ

تانکیـس، ف (۱۳۸۸) فضـا، شـهر و نظریـه اجتماعـی مناسـبات اجتماعـی و شـکلهای شـهری، ترجمـه حمیدرضـا پارسـی و آرزو افلاطونـی، تهـران؛ موسسـه انتشـارات دانشـگاه تهـران.

آلتمـن، ایروین (۱۳۸۲) محیـط و رفتاراجتماعـی، ترجمـه علـی نمازیان تهران: دانشـگاه شـهید بهشـتی.

انـدرو، تـی، مـک، فرانسـیس (۱۳۹۲) روانشناسـی محیـط، ترجمـه غلامرضـا محمـودی، نشـر وانیـا.

بحرینـی، سـید حسـین و تاجبخـش، گلنـاز (۱۳۷۸) مفهوم قلمرو در فضاهای شـهری و نقش طراح شـهری خـودی در تحقـق آن، نشـریه هنرهای زیبا، شـماره ۶، صص ۱۸-۳۱.

کرمونـا ، متیـو، تیـم هیـت، تنـراک، اسـتیون تیسـدل (۱۳۸۸) مکانهـای عمومـی فضاهـای شـهری، ابعـاد گوناگـون طراحی شـهری. ترجمه فریبا قرائی، مهشـید شـکوهی، زهـرا اهـری، اسـماعیل صالحـی. انتشـارات دانشـگاه هنر.

عینـی فـر، علیرضـا (۱۳۸۸) تحلیـل رابطـه طراحـی کالبدی و تجربه محله مسـکونی، نشـریه هنرهای زیبا، معمـاری و شهرسـازی، شـماره ۴۰، ص ۱۹-۲۸.

عبدالهـی، مجید (۱۳۸۹) سـاختار محله پایدار شـهری

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

در ایـران بـا تاکیـد بر شـیراز، رسـاله دکتری، دانشـگاه شـهید بهشـتی تهران، ایران.
رلـف، ادوارد (۱۳۹۰) مـکان و بـی مکانی، ترجمه جلال تبریزی، انتشـارات پیام، چاپ اول
لنـگ، جـان (۱۳۹۰) آفرینـش نظریـه معمـاری، نقش علـوم رفتـاری در طراحـی محیـط، ترجمـه، علیرضـا عینـی فـر، چـاپ پنجـم، انتشـارات دانشـگاه تهـران
توسـلی، محمـود (۱۳۶۹) اصـول و روشـهای طراحـی شـهری و فضاهـای مسـکونی در ایران، انتشـارات مرکز مطالعـات و تحقیقـات شهرسـازی و معمـاری، مـزارت مسـکن و شهرسازی
مدنـی پـور، ع. (۱۳۸۷) فضاهـای عمومـی و خصوصـی شـهر، ترجمـه دکتـر فرشـاد نوریان، تهـران انتشـارات شـرکت پـردازش و برنامـه ریزی شـهری
Alexander,Christopher, Sara Isikava and Murray Silverstein, 1977, A Pattern Language: Towns, Buildings, Construction, Oxford University Press, New York
Aitkin, S. C., and R. Prosser. 1990. Residents spatial Knowledge of Neighborhood continuity and form. Geolographical Analysis 22: 301_326.
Appleyard, D. 1970. Styles and Methods of structuring a city. Environment and Behavior. 2:100_116.
BIRCH, D., BROWN, E., COLEMAN, R. ET AL,1979 ,"The Behavioral Foundations of Neighborhood Change" . Washington, DC: USGPO/ HUD.
Bernt, Wahl and Erik, Wilde, 2008 "Mapping The World… One Neighborhood at a Time" University Of California, Berkeley , USA, _Wave G. Haney and Eric
Cowan, Robert, 2005, The Dictionary of Urbanism, London, Street Wise Press.
Barton Hugh, et al, 2003" Shaping Neighbourhoods: A Guide for Health, Sustainability and Vitality" , spoon press, London and New York.
Chaskin RJ, 1995, Defining Neighborhood: History, Theory, and Practice. Chicago: The Chapin Hall Center for Children at the University of Chicago;
Chaskin, Robert, J. 1998.Neighborhood as a Unit Of Planning and Action: A heuristic approach. The Journal of Planning Literature 13(1): 11-30
Coulton, Claudia, July 2012 ,Defining Neighborhoods For Research And Policy. City Scape: A Journal of Policy Development and Research ,Number 2. Department of Housing and Urban Development.Case Western Reserve University.
Coulton,Claudia .J., Jill Korbin, Tsui Chan, and Marilyn Su. 2001," Mapping Residents Perceptions of Neighborhood Boundaries:A Methodological Note,"American Journal of Community Psychology 29 (2): 371_383,2001
Cooper Marcus And Wendy Sarkissian ,1986 , Housing as if People Mattered, University Of California Press, Berkeley.
Campbell, Elizabeth, Julia R. Henly S. Elliott, and Katherine. 2009. "Subjective Constructions of Neighborhood Boundaries: Lessons From a Qualitative Study of Four Neighborhoods, " journal of Urban Affairs 31 (4):461_490
Dubin, R.A., 1992. Spatial Autocorrelation and Neighborhood Quality. Regional Science and Urban Economics 22, 433-452.
Dovey,Kim. 1985 , An Ecology Of Place And Placemaking, In Kim Dovey,Peter Downton And Grey Missingham,Eds ,Place and Placemaking,Proceedings Of The Paper 85 Conference ,Melbourn:Faculty Of Architecture and Building RMIT,pp.93-107
Dovey, Kim and Sarah Health.1994 , Formal Ex-

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

pression And Social Identity, In Kim Dovey Et al., The Akman Tour Of European Housing, Department Of Architecture, The University of Melbourn, pp.69_71

Galster.George, 2001," On The Nature Of Neighborhood" Urban Studies Journal Foundation

Guest, A.M., Lee, B.A., 1984. How urbanites define their neighborhoods. Population and Environment 7(1), 32-56.

Goodchild, B. 1974. Class differences in environmental perception.Urban Studies, 11:157_169.

Grannis, R., 2003. Islands in the city: Social networks and street networks. Working paper, Department of Sociology, University of California, Los Angeles.

Gale, N., R.G.Golledge, W. C. Halperin, and H. Conclelis. 1990, Exploring SpaTIAL FAMILIARITY. The Professional Geographer 42:299_313.

Gifford, Robert; "Environmental Psychology; principles and practice". University of Victoria, 1987.

Haney, W. G., and E. S. Knowles. 1978. Perception of neighborhoods by city and suburban residents. Human Ecology 6:210_214.

Hwang,Jackelyn. 2007."Perceptions and Borders of the Changing Neighborhood:Acase Study in Philadelphia.Senior Honors Thesis, Sociology Department,Stanford University Advisor:Professor Michael Rosenfeld

Hunter, Albert. Symbolic Communities:The Persistence and Change of Chicago s Local Communities. Chicago:The University of Chicago Press.

Hallman, H.W. 1984, Neighborhoods: Their place and Urban Life. Beverly Hills, CA: Sage Publications.

Keller,S.,1986, The Urban Neighborhood: A Sociological Perspective, New York:Random House

Lee,T. 1968.Urban neighborhood as a Socio-spatial Schema. Human Relationships 21:246_268.

Lee, B.A., Campbell, K.E., Miller, O., 1991. Racial differences in urban neighboring. Sociological Forum 9(3), 525-550.

Lynch, Kevin ,1960, The Image of the City, Cambridge,MA:MIT Press

Orleans, P. W. 1973, Differential cognitionof urban residentsL:effects of social scale on mapping. In Image and environment, edited by R. M. Downs, and Stea. Chicago:Aldine, 115_130.

33_O'Campo, P., 2003. Invited commentary: Advancing theory and methods for multilevel models of residential neighborhoods and health. American Journal of Epidemiology 157(1), 9-13.

Pacione, Michael. 1982. Neighborhoods and Public service boundaries in the city: A geographical analysis. Geoforum 13,3:237-244.

Pebley, Anne R., and Narayan Sastry.2009. Our Place:Percieved Neighborhood Size and Names in Los Angeles. Working paper , 2009_ 026 ed. Los Angles: California Center for Population Research.

Rapoport,Amos,1982, Identity and Environment: A Cross-Cultural Perspective. In J. S. Duncan ed ,Housing and Identity : A Cross_Cultural Perspective ,London: Croom Helm, pp.6-35

Rohe M, Gates W, Lauren B (1985), Planning With Neighborhoods, University of North Carolina Press.

S.Knowles, , 1978, "Perception of Neighborhood by city and Suburban Residents" Journal of Human Ecology, Vol 6, No.2

Sampson, Robert J., Jeffery D. Morenoff, and Thomas Gannon_Rowley.2002. Assessing Neigh-

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

borhood Effects:Social Processes and New Directions in Research, Annual Review of Sociology28(1):443_478

Sampson, Robert J., and Stephen W. Raudenbush. 2004. " Seeing Disorder:Neighborhood Stigma and the Social Construction of Broken Windows, "Social Psychology Quarterly 67 (4):319_342.

Shinn,M. and Siobham M. Toohy. 2003."Community contexts of Human Welfare,"Annual Review of Psychology 54(1):427_459.

Suttles, G.D., 1972. The Social Construction of Communities. Chicago: University of Chicago Press

wright, Henry, December 1960, American Society of Planning Officials, Information Report No, 141, "Neighborhood Boundary, Discussion of Neighborhood Planning. Speech before meeting of the American city planning Institude.

Y.Guo, Jessica And R.Bhat, Chandra, 2010, "Operationalizing the Concept of Neighborhood: Application to Residential Location Choice Analysis" Department of Cxivil Engineering, University of Texas at Austin, 1 University Station C1761, Austin,USA.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۲ بهار ۹۵
No.42 Spring 2016

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]